

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

احتمال دوم مرحوم نائینی در مورد راه حل سوم مرحوم آخوند

عرض کردیم مرحوم محقق نائینی قدس سره در مورد راه سوم مرحوم آخوند احتمالاتی را ذکر کرده و جمیع احتمالات را مورد مناقشه و اشکال قرار دادند؛ احتمال اول را دیروز بیان کردیم.

اما احتمال دوم می‌فرمایند: اگر مراد شما این است که حکم واقعی عنوان انشائی و حکم ظاهری عنوان فعلی دارد، و با این بیان بخواهید رفع تنافی و محذور کنید، باز هم اشکال دارد.

در بیان اشکال می‌فرمایند: تفکیک بین انشائی و فعلی در ما نحن فیه امکان نداشته و صحیح نیست؛ یعنی ما در موارد دیگر بین حکم انشائی و فعلی تفکیک می‌توانیم کنیم، اما در ما نحن فیه که یک طرف حکم واقعی و یک طرف حکم ظاهری است، تفکیک صحیح نیست.

می‌فرمایند: احکامی که در شریعت داریم، لیست الا احکاماً فعلیه حقیقیه علی موضوعاتها المقدر وجوداتها احکامی که در شریعت داریم، بنحو قضیه حقیقیه است؛ قضیه حقیقیه یعنی احکامی که به مرحله فعلی رسیده‌اند و وجود موضوعات آنها فرض شده و تقدیر گرفته شده است؛ فعلیت احکام به فعلیت موضوعات است، اگر موضوع حکمی فعلی شد، خود حکم هم به فعلیت می‌رسد؛ مثالش در آیه شریفه حج است؛ «[لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً](#)» برای کسی که مستطیع نشده، این حکم در مرحله انشاء است، اما اگر مستطیع شدند، وجوب برای آنها فعلیت پیدا می‌کند؛ یعنی فعلیت حکم متوقف است بر فعلیت موضوع.

سپس می‌فرماید: در ما نحن فیه، موضوع را چه قرار می‌دهید؟ اگر در ما نحن فیه شارع در لوح محفوظ، وجوب را برای نماز ظهر جعل کند، مشروط به اینکه اماره بر خلاف آن قائم نشود؛ یعنی اگر در موضوع، عدم قیام اماره بر خلاف واقع، اخذ شده باشد، سر از تصویب در می‌آورد. بدین معنا که شارع در واقع نوشته است نماز ظهر واجب است مگر بر کسی که اماره بر خلاف برای او قائم شود؛ یعنی عدم قیام اماره بر خلاف در موضوع حکم واقعی قید شده است؛ و هذا تصویب.

اگر بگویید شارع وجوب را برای نماز ظهر به صورت مطلق جعل کرده چه اماره بر خلاف باشد و چه نباشد، یعنی عدم قیام اماره بر خلاف در موضوع حکم واقعی اخذ نشده است و در این صورت، باید این حکم فعلیت داشته باشد. خلاصه این که تخلف حکم از موضوع محال است؛ یعنی اگر موضوع حکمی فعلیت داشت، محال است که بگوییم این حکم فعلیت ندارد؛ آن وقت شمای مرحوم آخوند از يك طرف می‌فرمایید عدم قیام اماره بر خلاف در موضوع حکم واقعی اخذ نشده است، برای اینکه

خودتان هم می‌دانید اگر در موضوع اخذ شود، تصویب لازم می‌آید؛ بنابراین، باید حکم واقعی فعلیت داشته باشد؛ پس، چرا می‌گویید حکم واقعی انشائی است؟ و این معقول نیست.

پس، خلاصه اشکال مرحوم نائینی این است که اگر در موارد دیگر بتوانیم بین مرحله انشاء و مرحله فعلیت تفکیک کنیم، مثل آیه حج؛ اما در مانحن فیه که يك طرف حکم واقعی است و يك طرف حکم ظاهری، نمی‌توانیم یکی را انشائی قرار دهیم و یکی را فعلی؛ برای اینکه تصویب لازم می‌آید. سپس، فرمودند: این بیان ما منحصر به این نیست که احکام شرعی را قضایای حقیقیه بدانیم؛ حتی روی این مبنا که احکام شرعی بعنوان يك قضایای خارجی است، باز همین بیان صحیح و صادق است.

کلام مرحوم آخوند

اما قبل از اینکه وارد احتمال سوم بشویم، مرحوم آخوند در کتاب **کفایه** بعد از بیان راه سوم، فرموده‌اند: طبق این راهی که بیان کردیم، دیگر نیازی به راهی که مرحوم شیخ اعظم انصاری در **رسائل** طی کردند، نیست؛ و آن راه صحیح نیست. ایشان دو راه از مرحوم شیخ ذکر می‌کنند، يك راه این است که شیخ فرموده بگوییم حکم واقعی انشائی است و حکم ظاهری فعلی؛ مرحوم آخوند می‌فرماید این حرف باطل است؛ چون اگر حکم واقعی در مرحله انشاء باشد و علم به آن هم پیدا کنید، لزوم امتثال ندارد؛ چون وقتی حکمی به مرحله فعلیت می‌رسد که مرحله بعث و مرحله زجر و تحریک باشد.

مثال برای حکم انشائی در زمان ما، این که می‌گویند اگر مجلس قانونی را تصویب بکند، در مرحله انشاء است و تا دولت ابلاغ نکرده باشد، به فعلیت نرسیده است. علم به حکم انشائی لزوم امتثال نمی‌آورد. حال، حرف و مطلب این است که از مرحوم نائینی این اشکالشان تعجب است؛ با اینکه خود مرحوم آخوند بعد از بیان راه سوم، راه مرحوم شیخ را بیان می‌کند و آن را مورد مناقشه قرار می‌دهد؛ حال، چطور مرحوم نائینی می‌آید این احتمال را در کلام مرحوم آخوند می‌دهد. آیا ایشان می‌خواهد بگوید که يك انشائی غیر از آن انشائی که مرحوم شیخ بیان می‌کند، در اینجا وجود دارد؟ که این در عبارت مرحوم نائینی نیست.

احتمال سوم مرحوم نائینی در مورد بیان مرحوم آخوند

مرحوم نائینی می‌فرمایند: اگر مراد مرحوم آخوند این باشد که حکم واقعی و حکم ظاهری هر دو فعلی هستند، منتها حکم واقعی، فعلی غیر تام و غیر منجز است؛ اما حکم ظاهری فعلی منجز است؛ اشکالش این است که منجز بودن و نبودن از مراحل حکم نیست و بلکه يك حکم عقلی است. عقل می‌گوید اگر به حکم علم پیدا کردی و آن حکم به تو رسید، موافقت کنی، ثواب دارد و اگر مخالفت کنی، عقاب دارد. پس، تنجیز از مراحل و مراتب حکم نیست؛ ما هم الان می‌خواهیم در مرتبه حکم بین این دو جمع کنیم؛ لذا، این وجه هم وجه درستی نیست. تعبیرشان این است که تنجز قابل جعل نیست و از مراتب حکم نیست و از احکام عقل است؛ در حالی که ما در اینجا تنافی بین دو حکم فعلی در مقام جعل داریم.

تحلیل و بررسی نظر مرحوم آخوند

بعد از ذکر مطالب مرحوم نائینی و این که نظریه نهایی مرحوم آخوند در جمع بین حکم واقعی و ظاهری همین راه سوم است، باید ببینیم که در اینجا کلام مرحوم آخوند چگونه تفسیر می‌شود و واقعاً مراد مرحوم آخوند چیست؟ عرض کردیم که ایشان در این راه سوم در مقابل مرحوم شیخ می‌ایستد و می‌گوید که هم حکم واقعی و هم حکم ظاهری هر دو به مرحله فعلیت رسیده‌اند؛

منتها می‌خواهند فعلیت را به دو دسته تقسیم کنند؛ به عبارت دیگر، در برابر کلام مرحوم نائینی عرض می‌کنیم که مرحوم آخوند هیچ کدام از شأنیّت و انشائی مرادشان نیست؛ اما سؤال این است که این دو حکم فعلی که ایشان در اینجا تصویر می‌کنند، چه هستند و چه فرقی با هم دارند.

هم‌چنین عرض کردیم وقتی به عبارات امام (رض) در *انوار الهدایة* مراجعه می‌کنیم، ایشان هم می‌فرمایند: فعلیت دو مرتبه دارد؛ یکی فعلیت من قبل المولا و دیگری، فعلیت من قبل المكلف. پس، باید این مطلب را مقداری روشن‌تر بیان کنیم، تا مراد مرحوم آخوند معلوم شود و اشکالات مرحوم نائینی نیز وارد نشود. اما، مراد مرحوم آخوند از حکم واقعی، فعلیتی است که تمام شرایط لازمه برای فعلیت يك حکم در آن محقق است مگر قصوری که از ناحیه مکلف است. می‌پرسیم آیا این حکم فقط در مرحله انشاء است؟ می‌گوییم نه؛ از انشاء يك مرحله بالاتر است؛ یعنی به مرحله تحریک و بعث رسیده است؛ و حال آن که در مرحله انشاء هنوز تحریکی نداریم.

به عنوان مثال، مولا در اینجا حکم وجوب نماز ظهر را به مرحله فعلیت رسانده است، منتها از طرف دیگر، ملاحظه می‌کند که دست مکلف از رسیدن به این حکم کوتاه است؛ البته چنین نیست که مکلف هیچ‌گاه به آن حکم نرسد؛ بنابراین، گاه مکلف به حکم می‌رسد؛ در اینجا مولا ملاحظه می‌کند که آیا مکلف به حکم رسیده است یا نه، اگر به حکم رسید، در اینجا حکم فعلی تام می‌شود؛ یعنی موافقتش ثواب و مخالفتش عقاب دارد؛ اما اگر مکلف به حکم نرسید و نسبت به آن شك داشت، در اینجا باید چاره‌ای اندیشیده شود؛ بنابراین، مولا می‌آید حکم ظاهری را جعل می‌کند.

توجه داشته باشید که نمی‌خواهیم بگوییم که خداوند از اول حکم واقعی صلاة ظهر را برای عالم قرار داده است؛ چون احکام واقعی مشترک بین عالم و جاهل است. پس، چون حکم به مکلف نرسیده است، شارع حکم ظاهری را برای او جعل می‌کند و این حکم در حق جاهل، فعلی می‌شود و این فعلیت من جمیع الجهات است. نتیجه آن که طبق این بیان، حکم واقعی انشائی نبوده و بلکه فعلی است که علم نیز در آن دخالت ندارد. احکام واقعی بین عالم و جاهل مشترک است - اما شارع که بالاخره می‌داند عده‌ای از مکلفین به این حکم نمی‌رسند، لذا، چاره‌ای می‌اندیشد و حکم ظاهری را برای آنها جعل می‌کند و این حکم ظاهری برای آنها فعلی تام می‌شود.

اگر بخواهیم روشن‌تر بگوییم، - (این نکته در کلمات امام و مرحوم شهید صدر (رض) هست؛ که من فقط در کتاب این دو بزرگوار آن را دیده‌ام) - مولا وقتی در واقع حکمی را بعنوان حکم فعلی جعل می‌کند، می‌گوید آن چیزی که من می‌خواهم مکلف انجام بدهد، نماز ظهر است و هیچ فرقی بین عالم و جاهل نیست؛ اما از سوی دیگر، می‌داند که تعداد بسیاری از مکلفین به این حکم نمی‌رسند، اینجا چند راه برای مولا باز است؟

يك راهش این است که مولا بپاید احتیاط را واجب کند و بگوید حکم من این است که نماز ظهر واجب است، هر که رسید، فیها؛ و اگر کسی به این حکم نرسید و یا در مورد آن شك دارد، برود احتیاط کند. راه دیگر، این است که چون احتیاط برای مردم مشکل است، مقداری کار را برای مردم آسان‌تر کند و بگوید به امارات و احکام ظاهری عمل کنید.

عقل می‌گوید این دو راه جلوی مولاست؛ حالا اگر حکم واقعی در مرحله انشاء باشد، در اینجا راه اول برای مولا مسدود است و مولا حق ندارد احتیاط را بگوید؛ چرا که احتیاط در جایی است که حکم در نزد مولا به مرحله فعلیت برسد؛ و مولا نخواهد که ملاک حکم از دست مردم فوت شود. بنابراین، امکان جعل احتیاط و امکان حسن احتیاط، کشف از این می‌کند که حکم در نزد مولا به مرحله فعلیت رسیده است و فعلیت حکم از طرف مولا تمام است؛ لذا، تعبیر می‌کنیم به فعلیت من قبل المولا.

اما از ناحیه مکلف، چون مکلف شك است، فعلیت من قبل المكلف ندارد؛ و جایی که مکلف هم بپاید عالم به حکم واقعی شود،

این حکم فعلیت من قبل المكلف پیدا می‌کند. بنابراین، مقصود مرحوم آخوند اصلاً این نیست که بگوییم حکم واقعی، انشائی یا شائی است، یا حتی احتمال سومی که مرحوم نائینی فرمود و آن مسأله تنجز بود؛ مرحوم آخوند مسئله تنجز را نمی‌خواهد بگوید؛ بله، اگر حکمی فعلی من جمیع الجهات شد، به مرحله تنجز هم می‌رسد، ولی مقصود ایشان در اینجا مرحله تنجز نیست.

خود فعلیت و باعثیت و مرحله تحريك، گاه من قبل المولاست و گاه من قبل المكلف است. این مقصود مرحوم آخوند است که بیان کردیم، حال، شما عبارات **کفایه** را ببینید و بررسی کنید که آیا این نظریه درست است یا نه؟ فردا ان شاء الله عرض می‌کنیم.